

تمدن‌ها و نظم جهانی

مترجمان
دکتر عبدالمجید سیفی
شهرزاد مفتوح

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

عنوان و نام پدید آور : تمدن‌ها و نظم جهانی / ویراستاران فرد دالمر، عارف [صحیح: عاکف] کایاپینار، اسماعیل یایلاجی؛ مترجمان عبدالمجید سیفی، شهرزاد مفتوح

مشخصات نشر : تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص.

فروست : انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: ۴۱۸.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۶-۲۴۵-۵

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: Civilizations and world order: geopolitics and cultural difference, 2014

موضوع : دولت جهانی - فلسفه

موضوع : International organization - Philosophy

موضوع : Yaylaci

موضوع : تمدن جدید - فلسفه

موضوع : Civilization, Modern - Philosophy

موضوع : سیاست جغرافیایی

موضوع : Geopolitics

شناسه افزوده : دالمر، فرد راینهارد، ۱۹۲۸- م. ویراستار

شناسه افزوده : Dallmayr, Fred Reinhard

شناسه افزوده : کایاپینار، م. عاکف، ۱۹۷۵- م. ویراستار

شناسه افزوده : Kayapinar, M. Akif

شناسه افزوده : یایلاجی، اسماعیل، ۱۹۸۲- م. ویراستار

شناسه افزوده : سیفی عبدالمجید، ۱۳۶۲ - ، مترجم

شناسه افزوده : Seifi, Abdolmajid

شناسه افزوده : مفتوح، شهرزاد، ۱۳۵۸- ، مترجم

شناسه افزوده : مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۶: ۸/ت ۱۳۰۸ JZ

رده‌بندی دیویی : ۳۲۷/۱۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی : ۴۷۸۸۱۲۹



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۴۱۸

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷ - ۸۸۵۰۳۲۶۶، نمابر: ۸۸۵۰۳۲۶۴

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

تمدن‌ها و نظم جهانی

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران - معاونت پژوهشی

نویسندگان: فرد دالمر، عارف کایاپینار، و اسماعیل یایلاجی

مترجمان: دکتر عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح

ویراستار: منیره آذری

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: سمانه ضرابی‌نژاد

چاپ نخست: اسفند ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: نشر مخاطب

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۲۶ - ۲۴۵ - ۵

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتال دی‌ید: EFE0041

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار: احیاء تمدن در عصر جهانی / احمد داوود اوغلو ۱۳

پی‌نوشت‌ها ۲۰

ژئوپلیتیک و اختلاف فرهنگی ۲۱

مقدمه ۲۱

بخش اول: ژئوپلیتیک و نظم جهان ۳۱

فصل اول: اغتشاش ژئوپلیتیک و کثرت‌گرایی تمدن‌ها / ریچارد فالک ۳۳

۱. تک‌تمدن‌گرایی، موافقان و مخالفان آن ۳۳

۲. لحظه تاریخی احیای اروپا - غرب‌محور ۳۸

۳. اتحادیه اروپا و مسئله عضویت ترکیه ۴۴

۴. جهانی‌شدن و بازی آخر تک‌تمدن‌گرایی ۴۷

پی‌نوشت‌ها ۴۹

فصل دوم: تمدن به‌عنوان ابزار نظم جهانی؟ نقش پارادایم تمدن در

شرایط فقدان موازنه قدرت / هانس کوچلر ۵۱

پی‌نوشت‌ها ۶۳

فصل سوم: نقش قدرت در تحلیل نظم‌های جهان /

ریموند دووال و سیگدم سیدام ۶۹

نظم‌های جهانی و تمدن‌ها به‌عنوان محصولات قدرت ۷۱

- فراتر از چهار بعد: «تصمیم‌ناپذیری» قدرت ۷۶
- پی‌نوشت‌ها ۸۳

فصل چهارم: انجمن بین‌المللی، تنوع فرهنگی و برخورد (یا

- گفتگوی) تمدن‌ها/ کریس براون ۸۷
- مقدمه: جدل بر سر کاریکاتورها و برخورد تمدن‌ها ۸۷
- هیچ‌یک از موارد «برخورد» یا «گفتگو» ۹۱
- غرب و سایر کشورها ۹۶
- گفتگوی عملی ۱۰۰
- نتیجه‌گیری ۱۰۵
- پی‌نوشت‌ها ۱۰۸

بخش دوم: اروپامحوری و اختلاف فرهنگی ۱۱۱

فصل پنجم: معیارهای شکل‌گیری تمدن‌ها: چهارچوب

- نظری و تاریخی / احمد داوود اوغلو ۱۱۳
۱. بُعد هستی‌شناختی: بازتعریف خود ادراکی از انسان ۱۱۴
۲. بُعد معرفت‌شناختی: بازسازی پارادایم دانش ۱۱۷
۳. بُعد اخلاقی: بازسازی نظام ارزش و متعارف‌سازی
- مبانی اخلاقی رفتار انسان ۱۲۰
۴. بُعد زمانی: بازآفرینی آگاهی تاریخی ۱۲۵
۵. بُعد فضایی: بازسازی فضا براساس پارادایم وجود - دانش - ارزش ۱۲۸
۶. بُعد متعارف و نهادی: شهر و دولت و «نظم جهانی» ۱۳۳
- نتیجه‌گیری: همزیستی تمدن‌ها در روند جهانی شدن:
- چالش جامع نظم جهان ۱۳۷
- پی‌نوشت‌ها ۱۳۹

فصل ششم: دموکرات‌های غرب، مستبدان شرق؟/ س. سید	۱۴۳
تعریف دموها	۱۴۹
پارادایم‌های اسلامی حکومت مناسب	۱۵۲
پی‌نوشت‌ها	۱۵۹

فصل هفتم: امپراتوری عثمانی و هویت مسلمانان جهان در

شکل‌گیری نظم جهان اروپامحور، ۱۸۱۵-۱۹۱۹/ جمیل آیدین	۱۶۳
امپراتوری یا تمدن؟ ارتباط امپراتوری عثمانی با نظم‌های جهانی	
مسیحیت - اروپایی و اسلام	۱۶۵
بازآفرینی امپراتوری عثمانی (۱۸۱۵-۱۸۷۶)	۱۷۱
طرح هویت «جهان اسلام» مدرن و مسئله خلافت عثمانی	۱۷۷
ژئوپلیتیک مسیحیت و اسلام در بحران مشروعیت امپریالیسم مدرن	۱۸۰
جنبش ضداستعماری امپراتوری عثمانی و پان‌اسلامی نسل جوان ترک	۱۸۳
نظم بین‌الملل مسیحی و نظم اسلامی: چانه‌زنی پس از	
جنگ جهانی اول و براندازی خلافت عثمانی	۱۸۶
نتیجه‌گیری	۱۸۹
پی‌نوشت‌ها	۱۹۲

فصل هشتم: فراتر از «ذهنیت روشنگری»

چشم‌انداز انسان کیهانی/ تور ویمینگ	۱۹۹
--	-----

بخش سوم: لیبرالیسم، نظم‌های جهانی و منطقه‌ای

فصل نهم: جهانی شدن، تمدن‌ها و نظم جهانی/ رابرت گیلپین	۲۱۱
ماهیت جهانی شدن	۲۱۱
ذی‌نفع جهانی شدن اقتصاد؟	۲۱۵
مسئله فقر و نابرابری جهانی	۲۲۱

۲۲۵	نتیجه‌گیری
۲۲۷	پی‌نوشت‌ها

فصل دهم: لیبرالیسم خویشتندار و لیبرالیسم تحمیلی ارزش‌های لیبرال

۲۲۹	و نظم جهانی در هزارهٔ جدید/ گئورگ سورنسن
۲۳۱	علت همراه‌کننده بودن دیدگاه‌های شکاکانه
۲۳۳	چیستی یا ماهیت و نحوهٔ ظهور نظم لیبرال
۲۳۶	نظم جهانی لیبرال امروز
۲۳۹	موارد تناقض لیبرالیسم
۲۴۷	حدود لیبرالیسم تحمیلی
۲۴۸	حدود لیبرالیسم خویشتندار
۲۴۹	نتیجه‌گیری: نظم متوازن لیبرال
۲۵۲	پی‌نوشت‌ها

فصل یازدهم: ظهور نظم نو قرون وسطایی در اروپا/ ژان زیلونکا

۲۵۹	نظام و استقلال
۲۶۱	تأثیر همگرایی اروپا
۲۶۳	ویژگی‌های قرون وسطایی
۲۶۵	ماهیت در حال تحول درگیری‌ها
۲۶۶	جایگزین نو قرون وسطایی
۲۶۹	نتیجه‌گیری
۲۷۰	پی‌نوشت‌ها

فصل دوازدهم: توهمات و رؤیاها و کابوس‌ها؛ ژاپن، آمریکا و

۲۷۵	رسانس شرق آسیا در دههٔ نخست قرن جدید/ جان ولفیلد
-----	--

۲۷۵	رابطه ژاپن و آمریکا
۲۸۱	رویکردهای ژاپن در قبال سیاست‌های خارجی و دفاعی
۲۸۴	برداشت ژاپن از جهان پس از جنگ سرد
۲۸۸	رنسانس شرق آسیا و پیامدهای آن
۲۹۵	واکنش‌های احتمالی ژاپن
۲۹۶	کونو یوهی
۲۹۸	هاشیموتو ریوتارو
۳۰۰	تاناکا ماکیکو
۳۰۲	آسوتارو
۳۰۳	ایشهارا شیتارو
۳۰۸	نکته
۳۰۹	پی‌نوشت‌ها

پیشگفتار

احیاء تمدن در عصر جهانی

احمد داوود اوغلو

کاربرد اصطلاحات «تمدن» و «جهانی شدن» به صورت مفرد یا جمع بیانگر اولویت زبانی و درک «نظم» از هر دو نظر مفهومی و تاریخی است. صورت جمع مفهوم «تمدن» برای اشاره به تاریخ، و صورت مفرد آن برای اشاره به زمان حال و آینده به کار می رود که این اولویت براساس پیش فرض های اساسی خاصی صورت می گیرد: الف) در طول تاریخ تمدن های مختلفی پدید آمده و به رغم تفاوت های جغرافیایی و تاریخی به حیات خود ادامه داده اند؛ ب) تغییرات رادیکال دوران مدرن با ابزارهای علمی و فناوری شتاب گرفتند که جریان تاریخی جدیدی را در جهت شکل گیری فرهنگ جهانی یکپارچه ای ایجاد کردند؛ ج) «تمدن فعال/ سوژه ای/ مسلطی» هدایت این جریان تاریخی را برعهده دارد که قادر به کنترل و بازتولید این ابزارهاست؛ د) «تمدن های منفعل/ ابژه ای/ تحت سلطه» در این روند زوال می یابند؛ و ه) فقط یک «تمدن» در آینده وجود دارد که نشانه پایان تاریخ است.

از سوی دیگر، به کارگیری صورت جمع مفهوم تمدن (تمدن ها) برای اشاره به پدیده های تاریخی و حیات حال و آینده نیز به مجموعه فرضیات خاصی بستگی دارد: الف) حیات تاریخی تمدن های مختلف ناشی از عوامل خارجی و بازتاب طبیعت و اراده انسان است؛ ب) از این رو، حیات تمدن های مختلف همواره موجب غنای فرهنگ بشری بوده است و خواهد بود؛ ج) رابطه میان تمدن ها بیشتر به تعامل گرایش دارد تا انزوا و دوری؛ د) طبیعت انسان را نمی توان محدود و انحصاری کرد یا تحت سلطه یا کنترل ساختار یکپارچه ای، بدون توجه به برتری ابزاری آن درآورد؛ ه) مقولات تمدن «فعال/

سوزهای^۱ و تمدن «منفعل / ابژه‌ای» بازتاب اکنون‌نگری^۲ پدیده‌های حدسی به‌جای فرایند تاریخی ماهوی و فراگیر است؛ و ژ) نوسانات و تغییراتی در روابط بین‌تمدنی وجود دارند؛ اما همواره تمدن‌های مختلفی وجود داشته‌اند و خواهند داشت.

این دیدگاه‌های متفاوت را می‌توان در هر دو مورد نوشته‌های مورخان کلاسیک تمدن‌ها و در ادبیات جدید در زمینه تمدن‌ها به‌عنوان کنشگران جدید روابط بین‌الملل ملاحظه کرد؛ برای مثال، تحلیل آرنولد توین‌بی^۳ از تمدن‌ها، نمونه‌های مختلف و گاه حتی متضادی از این دو رویکرد جایگزین را در اختیار ما قرار می‌دهد. بهترین مثال در مورد رویکرد نخست، با توجه به حیات تمدن مفرد در آینده پیش‌بینی توین‌بی در دهه ۱۹۳۰ این است که «در حال حاضر شانزده تمدن از ۲۶ تمدن پیشین از بین رفته‌اند و دیگر وجود ندارند»^(۱) و «ده تمدن باقیمانده کماکان تحت تأثیر آلام گذشته خود در شرایط تهدید به نابودی یا همگونی با تمدن غرب قرار دارند».^(۲)

گرچه توین‌بی در تحلیل تاریخی خود به‌وضوح صورت جمع مفهوم تمدن را به‌کار نمی‌برد، به نظر وی، «برداشت نادرست مورخان مدرن غربی از ایده وحدت تمدنی به‌واسطه نفوذ محیط اجتماعی‌شان» به‌دلیل مشاجره گمراه‌کننده‌ای مبنی بر این است که «در دوران مدرن، تمدن غربی ما شبکه نظام اقتصادی خود را در اقصی نقاط جهان گسترده است و به دنبال این وحدت اقتصادی، وحدت سیاسی نیز تا همین حدود ایجاد شده است».^(۳) در اینجا توین‌بی با این پیشنهاد که مطالعه هژمونی اقتصادی و سیاسی تمدن غرب «به‌عنوان شواهد وحدت تمدنی، اقدامی سطحی است» از اکنون‌نگری انتقاد می‌کند.^(۴)

اسوالد اشپنگلر^۴، طرفدار ایده کثرت‌گرایی تمدن‌ها، این موضوع را مطرح می‌کند که تاریخ به‌معنای ثبت تولد، بلوغ و افول تمدن‌های مختلف دارای معانی متفاوت است. فرناند برودل^۵ خواستار به‌کارگیری محتاطانه مفهوم مفرد تمدن است: «اگر از ما خواسته می‌شد تمدن را به‌صورت مفرد تعریف کنیم، قطعاً تردیدمان بیشتر می‌شد».^(۶) برودل با تحلیل دگرگونی معنای «تمدن» از رساله در

۱. Presentism: در دو معنای اکنون‌نگری یا حال‌گرایی در مقابل گذشته‌گرایی مطرح می‌شود.

2. Arnold Toynbee

3. Oswald Spengler

4. Fernand Braudel

باب جمعیت (۱۷۵۶) ویکتور ریکونه تی^۱ - که مفهوم مفرد را به کار می برد - تا نخستین کاربرد آن در صورت جمع در سال ۱۸۱۹ برای اشاره به «ویژگی های مشترک زندگی جمعی یک دوره یا گروه» این موضوع را مطرح می کند که این صرفاً تغییر زبانی نیست؛ بلکه نشان دهنده تغییر ماهوی و روش شناختی در بررسی پدیده های تاریخی است: «کاربرد صورت جمع در واقع بیانگر افول تدریجی مفهوم است؛ مفهومی که در قرن هیجدهم با عنوان تمدن همراه با ایمان به پیشرفت و محدود به چند ملت، گروه ممتاز یا نخبه وجود داشت. خوشبختانه در قرن بیستم برخی از چنین قضاوت های ارزشی کنار گذاشته، و تعیین بهترین تمدن - و معیارهای مبنای آن - دشوار شد.»^(۲)

این بحث نظری با ظهور «نوسازی» و پس از آن «جهانی شدن» حتی پیچیده تر هم شد. مفهوم مفرد «تمدن» نشان دهنده فرایند یکسویه ای است که در ساختارهای اداری و فکری استعماری وجود داشت و بر نظریه های نوسازی دوران جنگ جهانی دوم و انقلاب پساستعماری تأثیر قابل توجهی گذاشت. بسیاری از متفکران و سیاستمداران تصور می کردند که عواملی چون: نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ ساختارهای مفهومی؛ و شیوه زندگی تمدن غرب به فرهنگ های محلی نفوذ می کنند و این محیط ها قدرت مولد خود را به مرور زمان در نتیجه پیشرفت خطی تاریخ از دست می دهند. نوسازی که به عنوان فرایند سازگاری با تمدن «والاتری» درک شد، یکی از عناصر ضروری وارداتی به تمدن تلقی می شد. از این نظر، مشاهده فردی نظیر ساموئل هانتینگتون که تمام تمدن های غیر غربی را در دسته واحدی «سایر» قرار می دهد، در میان نظریه پردازان مطرح نوسازی دهه ۱۹۶۰ تعجب آور نیست.^(۳)

این رویکرد حتی برجسته ترین کارشناسان مسائل تمدن ها و فرهنگ های غیر غربی را نیز تحت تأثیر قرار داد: جان آلدن ویلیامز^۲ و گای الیتو^۳ در آثار خود، دو تحلیل بسیار مهم از روانشناسی حاکم بر آن دوره را ارائه می کنند. ویلیامز یکی از نویسندگان بزرگ حوزه کلاسیک تمدن اسلامی است که در فصل مقدماتی اثر شاهکارش با نام «موضوعات تمدن اسلامی»^۴ چهارچوب کلی فکری خود را چنین شرح داده است:

باید اضافه کنم که وقتی از «تمدن اسلامی» حرف می زنم، منظورم تمدنی نیست که امروزه وجود

1. Victor Riqueti

2. John Alden Williams

3. Guy S. Alitto

4. Themes of Islamic Civilization

دارد....، گرچه تمدن اسلامی به‌رغم درخشش، موفقیت و غنایی که دارد، ظاهراً اولین تمدن از سه تمدنی است که نیروی حیاتی خود را از دست داده است.... امروزه فقط یک تمدن (فناوری مدرن در کشورهای ژاپن و چین به‌مانند انگلستان و برزیل) وجود دارد که افراد در آنها واکنش خلاقانه‌ای در مقابل تغییرات نشان می‌دهند یا امیدوارند در آینده با آنها مواجه شوند.^(۸)

مطالعه زندگینامه گای الیتو درباره لیانگ شومینگ^۱، سنت‌گرای چینی، به اثر کلاسیکی برای درک معضل مدرنیته چین تبدیل شده و عنوان آن نیز بیانگر همین روانشناسی است: آخرین کنفوسیوسی.^۲ گرچه به گفته الیتو «این کتاب حوزه‌های همپوشانی کمونیسم چین و محافظه‌کاری مکتب کنفوسیوس را دربرمی‌گیرد»، او این همپوشانی را نتیجه جانبی واکنش‌ها در برابر نوسازی به‌جای برداشت تمدنی مشترک تلقی می‌کند و این برخلاف تلقی سنت مکتب کنفوسیوس به‌عنوان تمدنی زنده است. خود عنوان کتاب بیان می‌کند که آئین کنفوسیوس و تمدن چین دیگر ماهیت‌های زنده آینده‌داری نیستند، بلکه سنتی محسوب می‌شوند که آخرین نماینده آن درصدد بقا در برابر چالش‌های مدرن است.^(۹)

نقش‌های قابل توجه و حتی وجود تمدن‌های مختلف در این چهارچوب‌های نظری نوسازی نادیده گرفته شده‌اند. ادعای فرانسیس فوکویاما مبنی بر «پایان تاریخ» طرح معمول این دیدگاه است که فرایندهای نوسازی و جهانی شدن را به جریان یک‌سویه تمدن متصل می‌سازد. او با اعلام پیروزی نهایی لیبرال - دموکراسی غرب استدلال کرد که این امر «احتمالاً شامل هدف تکامل ایدئولوژیک بشر و شکل نهایی حکومت بشر و ازاین‌رو، پایان تاریخ است»؛^(۱۰) بنابراین، حفظ نهایی سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها امری حتمی بود؛ زیرا سازکارهای سیاسی و اقتصادی توسعه‌یافته تمدن غرب انسان را قادر می‌سازند که به کمال دست یابد و در نتیجه، به جستجوی سیاسی و فلسفی بشریت پایان دادند. به عبارت دیگر، این دوره از تاریخ به‌نحوی پایان یافت که وجود و نقش تمدن‌های دیگر را بی‌معنی ساخت؛ زیرا بشریت دیگر در جستجوی جایگزین بهتری نبود.

این رویکرد را «توهم هژمون‌ها» می‌نامیم؛ همان اشتباهی که نخبگان دیگر تمدن‌های مهم تاریخ نیز مرتکب شده‌اند؛ برای مثال، فلاسفه روم پویایی قبایل ژرمن را دست‌کم گرفتند و آنها را بدوی و وحشی تلقی کردند؛ اما درنهایت این قبایل جانشین امپراتوری روم شدند. ضرب‌المثل «همه راه‌ها به

1. Liang Shu-ming
2. The Last Confucian

روم ختم می‌شوند» شعار این دوران بود که احتمالاً به ادعای دیگری درمورد «پایان تاریخ» تعبیر می‌شود. روم در اوج قدرت خود به دست همان عواملی که نتوانست آنها را شناسایی کند از صحنه تاریخ حذف شد. ادعای مشابه دیگر درمورد جاودانگی از جانب امپراتوری عثمانی با شعار «دولت ابدی/ جاودان»^۱ مطرح شد. مشابه طرح فوکویاما، در این تعریف فرض می‌شود که کشور عثمانی در غایت کمال و فرجام خود بود و تا ابد نیز این‌گونه می‌ماند؛ اما درواقع، عثمانی تمدن غرب را دست‌کم گرفت و نتوانست پویایی داخلی آن را شناسایی کند و در نتیجه، توسط نیروهای آن تجزیه شد و شکست خورد.

وجود چالش‌های اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و اقتصادی پیش‌روی حیات، امنیت و آزادی انسان این مسئله را ثابت می‌کند که با پایان ایستای تاریخ مواجه نیستیم؛ بلکه تحول پویایی در واکنش به این بحران فراگیر پیش‌روی ماست. به پنج بُعد از ابعاد مختلف بحران شرایط انسانی اشاره می‌کنم:^(۱)

۱. بحران امنیت و آزادی هستی‌شناختی که منجر به ازخودبیگانگی هستی‌شناختی شد؛
۲. بحران معرفت‌شناختی که در آن طرح معرفت‌شناختی عصر روشنگری (عقل، علم و پیشرفت) دیگر کارکرد مناسبی نداشت و اصول فلسفه روشنگری متزلزل شد؛
۳. بحران ارزش‌شناختی که در نبود توازن اخلاقی - مادی آشکار شد؛ مادامی که مسائل مادی و اخلاقی کاملاً با یکدیگر مرتبط نباشند، مسائل مادی کماکان موضوعات اخلاقی خود را ایجاد می‌کنند و این امر همان استبداد است. سازکارها عدالت را ایجاد نمی‌کنند و اگر نتوانیم آنها را در هنجارها و ارزش‌های حاصل از جوهر بشر لحاظ کنیم، نمی‌توانند مشکلات را حل کنند؛
۴. بحران زیست‌محیطی که منجر به ناهماهنگی محیط زیست می‌شود؛
۵. بحران کثرت‌گرایی فرهنگی که منجر به برداشت انحصاری و نامساوی از «خود» و «دیگری» می‌شود. وجود چنین مشکلات گسترده و جامعی نشان می‌دهد که پویایی تاریخ ادامه خواهد داشت و تاریخ کماکان به دنبال راه‌هایی برای غلبه بر آنهاست و تمدن‌ها قاصدان و واحدهای پیشرو این پویایی محسوب می‌شوند.

این شرح مختصر از مفهوم تمدن و پیامدهای تاریخی آن ما را به سه نکته مهم می‌رساند: نخست، موارد پیش‌بینی درباره زوال تمدن‌های غیرغربی در دوره نوسازی و جهانی شدن که بیان می‌کند کاربرد مفهوم تمدن در شکل مفرد تحقق نیافت. نهادهای تمدنی معتبر به حیات خود ادامه دادند و وارد فرایند جدید بیداری مجدد و تجدید حیات شدند. این احیاء قابل توجه در ربع آخر قرن بیستم به‌رغم قدرت متحول‌کننده «جهانی شدن» به‌عنوان فرایند انحصار و همگنی فرهنگ بشر، سنت‌زدایی از اشکال اجتماعی و فرهنگی تمدن‌های اصیل، شخصیت‌زدایی پیوندهای ارتباطی و نهادینه‌سازی هژمونی سیاسی قدرت‌محور صورت گرفت. از این نظر، به‌طور همزمان به مطالعه ظهور فرهنگ جهانی واحد همراه با احیاء مجدد جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها، نهادها و ساختارهای تمدن‌های اصیل (در فضا‌های سستی درون تمدن‌های اصیل و درون شهرهای غربی) می‌پردازیم؛ به عبارت دیگر، جهان، به‌عنوان یک کل، در حال تبدیل شدن به عرصه جریان تاریخی است. مردم چین، مسلمانان هند، آفریقا و آمریکای لاتین به دلیل این ماهیت پویای جهانی شدن، بار دیگر در ساخت تاریخ مشارکت می‌کنند. ایژه‌ها/پیروان منفعل فرایند نوسازی در حال تبدیل شدن به سوژه‌های فعال روند جهانی شدن هستند؛ از این رو، تمدن‌های گوناگون در حال مشاهده فرایندهای مختلف جهانی شدن، بسته به ساختارهای سستی و تجارب مدرن خود هستند، گرچه آنها از ابزارهای روند جهانی شدن مشابهی برخوردارند.

از این رو، سه‌گانه «غربی‌سازی، نوسازی و جهانی شدن» در چهارچوب ایده پیشرفت باید از نظر انتقادی در پرتو این فرایند پویا بررسی شود که تمدن‌ها را مجدداً وارد جریان تاریخی می‌کند. حتی ریشه معنایی این سه مفهوم بیانگر تغییر درک است. روند غربی‌سازی به‌عنوان تحمیل تاریخی و سیاسی قدرت‌های استعماری بر ساختارهای سیاسی سستی حوزه‌های تمدنی غیرغربی ملاحظه شد. از سوی دیگر، روند نوسازی به‌عنوان فرایند طبیعی و لازم «جهان سستی» برای پذیرش ساختارها و ارزش‌های غربی تلقی گردید؛ از این رو، روانشناسی این مفهوم‌سازی با الزامات دوران شکل‌گیری دولت - ملت به‌عنوان واحد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جدید جهان غیرغربی همخوانی داشت. غربی‌سازی به فضای خاصی (غرب) اشاره داشت؛ اما نوسازی به زودگذر خاصی (مدرن/زمان حال) اشاره می‌کرد. نسل نخست نخبگان تمدن‌های غیرغربی، غربی‌سازی را به مثابه شر^{۱۲} لازمی به‌منظور بقا

در برابر استعمارگرایی تلقی می‌کردند؛ اما نخبگان نسل بعد نوسازی را فرایند لازمی برای تحقق الزامات نظام دولت - ملت می‌دانستند.

از این رو، این مبحث ما را لزوماً به مسئله هژمونی تمدن و تعامل تمدن کثرت‌گرا به عنوان دو شیوه دیگر شکل‌گیری نظم جهانی آتی رهنمون می‌سازد. باید درک جدیدی از نظم جهانی داشت که این تجربیات جهانی شدن، در مورد احیاء تمدن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاریخ تمدن‌ها به ما می‌آموزد که تمدن فقط مادامی حیات دارد که جامع باقی بماند. از این نظر، خواسته زمان ما وجود: الف) خودادراکی تمدن فراگیر؛ ب) هماهنگی معرفت‌شناختی جدید؛ ج) موازنه متناسب جدید بین ارزش‌ها و سازکارهای اجتماعی؛ د) ارزیابی مجدد/ بازتفسیر جامع از تاریخ بشر؛ ه) ساختاربندی مجدد چندفرهنگی شهرها؛ و ز) حکومت جهانی مشارکتی است.